

مقدمه

در حکومت‌های دنیایی و مادی که قوانینی برای جنایات و کیفرهایی برای آن جعل می‌کنند، بزهکاران برای فرار از پیامد اعمال خود، راه‌های مختلفی در پیش می‌گیرند. گروهی هنگام تخلف از قانون با پرداختن زر و سیم خود را رها می‌سازند؛ یعنی فدیة می‌دهند. گروهی به دامن دیگری چنگ زده، از شفاعت استفاده می‌کنند. گروهی هم، دیگری را به جای خود در چنگال عقوبت می‌اندازند و عدل می‌دهند و دسته‌ای که نیرو و قدرت کافی دارند، با دستگاه عقوبت‌کننده به نبرد برمی‌خیزند تا با کمک عشیره خود پیروز شوند و از خشم حکومت نجات یابند.

انسان‌های ساده می‌پنداشتند در عالم دیگر هم این امور جریان دارد و به‌ویژه موضوع شفاعت که از راه‌های دیگر رایج‌تر است، می‌تواند انسان را از عذاب‌های خدای متعال در قیامت برهاند.

خدای متعال در رد این تصور، خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا؛ از روزی در هراس باشید که در آن روز هیچ‌کس جرم دیگری را متکفل نمی‌شود»،^۱ «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ؛ شفاعتی پذیرفته نیست»، «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ؛^۲ و از کسی فدیة‌ای پذیرفته نمی‌شود»، «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و مجرمان یاری نمی‌شوند». آن روز چنین است. این حساب‌ها در دنیا و نسبت به قوانین دنیایی است که عقلاً بر اساس مصالحی اعتبار کرده‌اند. آن عالم عالم حقیقت است. در آنجا اگر کسی کمال دارد از او سلب نمی‌شود و اگر دارای کمال نیست به کسی کمال نمی‌دهند. اگر کسی کار بدی کرد، آن کار به گردنش افتاده است. اسبابی که در این دنیا کارگر است، با آنچه در آخرت جریان دارد، متفاوت است.

با این همه، اعتقاد به شفاعت، باوری عمومی در میان مسلمانان است^۳ و آموزه شفاعت یکی از معارف اسلامی به‌ویژه معارف شیعه است و روایات در اثبات اصل شفاعت از طریق خاصه و عامه متواتر است.^۴ اجمالاً شفاعت مسئله‌ای قطعی در اسلام است. از این‌رو، لازم است آیات ناظر به این موضوع را بررسی کنیم و ببینیم از مجموع آیات قرآن چه دیدگاهی درباره شفاعت و برخی از ویژگی‌های آن به دست می‌آید.

دسته‌بندی آیات مربوط به شفاعت

آیات مرتبط با شفاعت را می‌توان از جهات مختلف بررسی و دسته‌بندی کرد. ما فعلاً آیات را از حیث دلالت بر اصل وجود شفاعت در مد نظر قرار می‌دهیم و از این حیث دسته‌بندی می‌کنیم. آیات شفاعت را از این جهت می‌توان در دو دسته قرار داد.

تفسیر قرآن کریم (۸) سوره بقره، آیه ۴۸ (شفاعت در قرآن)

استاد محمدتقی مصباح / تحقیق و تنظیم: علی‌اوسط باقری*

چکیده

آیات قرآن در باب شفاعت متفاوت است. برخی منکر شفاعت و برخی مثبت آن‌اند. در این مقاله دیدگاه قرآن درباره شفاعت استخراج، حقیقت شفاعت بررسی و دیدگاه منکران دلالت قرآن بر شفاعت نقد شده است.

قرآن شفاعتی را که به اذن الهی و غیر استقلالی است اثبات می‌کند و آیات نافی شفاعت، ناظر به شفاعت غیر استقلالی است. شفاعت تجسم ایمان و هدایت‌یافتگی مؤمنان در قیامت است و جریان رحمت الهی است که شفاعت‌شوندگان از مسیر کسانی که مورد رضایت خداوند هستند از آن برخوردار می‌شوند.

برخی از فرشتگان الهی، پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام از جمله شفیعان در روز قیامت‌اند. کسانی که قرآن را به نحو مطلق نافی شفاعت می‌دانند، یا برداشتشان از آیات نادرست است یا تصورشان از شفاعت. شفاعت در طلب مغفرت از زمره مصادیق شفاعت در دنیاست.

کلیدواژگان: حقیقت شفاعت، آیات شفاعت، شفاعت در دنیا، شفیعان، شفاعت‌شوندگان.

دسته اول: آیات نافی شفاعت به نحو مطلق

از برخی آیات مانند «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره: ۱۶۶) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِمَّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴) برمی آید که هیچ کس در روز قیامت کاره‌ای نیست و شفاعت به طور مطلق مردود است.^۵

دسته دوم: آیات همراه با استثنا

در مقابل آیاتی که شفاعت را به طور مطلق نفی می کند، در برخی از آیات مانند «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶) و «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) استثناهایی وارد شده است.

ظاهر آیات همراه با استثنا این است که مثبت شفاعت‌اند و شفاعت غیراستقلالی را که به اذن و رضایت خدای متعال است، اثبات می کنند. حال باید دید جمع بین این دو دسته آیات چگونه است و نتیجه آن چیست؟

جمع بین آیات شفاعت

برای حل اختلاف آیات مشتمل بر استثنا که ظاهرشان اثبات شفاعت است با آیاتی که ظاهرشان نفی شفاعت است، یک راه ساده صناعی وجود دارد و آن اینکه بگوییم آیات نافی عام و آیات مثبت مشتمل بر استثنا خاص هستند و طبق قاعده اصولی عام بر خاص حمل می شود. نتیجه حمل عام بر خاص این خواهد شد که از نظر قرآن شفاعت استقلالی مردود و شفاعتی که به اذن و رضایت الهی باشد پذیرفته است.^۶ از ظاهر آیاتی که درباره شفاعت وارد شده است، با در نظر گرفتن آیات نفی شفاعت و استثنای آن این مطلب را می فهمیم که شفاعت هست و کسانی هستند که بدون شفاعت مستوجب آتش اند، ولی به واسطه شفاعت نجات می یابند. به بیان دیگر، دو گونه عقیده درباره شفاعت مطرح است: یکی اینکه در برابر دستگاه الهی موجودات مستقلی هستند که شفاعت می کنند و دیگر اینکه افرادی هستند که به اذن و خواست خداوند گناهکاران را شفاعت می کنند.

در امت‌های وثنی چنین اعتقادی بوده که خدا، فقط خلق کرده است و دیگر تصرفی در عالم نمی کند. آنها معتقد بودند به غیر از ذات پروردگار موجوداتی هستند که تدبیر عالم به دست آنان و در واقع ربوبیت از آن آنهاست. آنها معتقد بودند بت‌ها در کارهای خود استقلال دارند و ارتباطی با خداوند ندارند. آنان برای این ارباب صورت‌هایی قائل بودند و برای مجسم کردن آن صورت‌ها بت‌ها

را ساختند و عقاید بت‌پرستی را پدید آوردند. در واقع بت به رب‌النوع تعلق دارد. اینها بت را به دلیل آنکه نمونه‌ای از صورتی است که به رب‌النوع تعلق دارد، می‌پرستیدند و برای تقرب به الله به رب‌النوع تقرب می‌جستند و گاه می‌گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳).^۷

برخی از کفار وثنی بر این عقیده بودند که بت‌ها در نزد خدا شفیع و واسطه‌اند، ولی شفיעی که مطاع است و هرچه بگوید خدا حق مخالفت ندارد. می‌گفتند: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸).^۸ این عقیده وثنی در میان اقوام مختلف نفوذ کرد و به‌گونه‌های مختلف خود را نشان داد، همانند عقیده به تثلیث در مسیحیت که اصلش در عقاید وثنی پی‌ریزی شده بود.^۹ وثنی‌ها معتقد بوده‌اند شفاعت در مقابل خدا کاره‌ای هستند و خدا بخواهد یا نخواهد، حرفشان تمام و نامردود است. شفاعت در مسیحیت به این صورت بوده است که عیسی علیه السلام از آسمان آمد تا امتش را نجات دهد و مصلوب شد تا فدیة گناهان باشد. بنابراین، هرکس به عیسی علیه السلام تقرب یابد باعث می‌شود که مشمول فدیة واقع شود و از عذاب نجات پیدا کند.^{۱۰}

اصل شفاعت رایج در میان مردم، به‌ویژه بین بنی‌اسرائیل که روی سخن آیه مورد بحث با آنهاست، شفاعتی بوده که کسی به استقلال در مقابل خدا کاری کند، هرچند خدا راضی نباشد، به شفاعت استقلالی اعتقاد داشتند و بر آن بودند که شفیع بدون اجازه خدا و توجه به خواست او به سبب جهتی مانند محبوبیت شفاعت‌شونده در نزدش یا غیر آن، کاری در حق شفاعت‌شونده انجام می‌دهد.

قرآن در برابر اعتقاد به چنین شفاعتی و لحاظ چنین نسبت‌هایی می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۴۸) یعنی شفاعت استقلالی در کار نیست و این امر با آیات مشتمل بر استثنا مثل «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه ۱۰۹) منافات ندارد؛ زیرا اگر خدا به کسی اجازه شفاعت دهد، این شفاعت کاری در برابر خدا نیست بلکه با رضایت الهی است و قرآن این نوع شفاعت را اثبات می‌کند. پس مقصود از «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» نفی شفاعت استقلالی است.

حقیقت شفاعت

شفاعت از ماده «شفع» به معنای جفت در مقابل طاق است^{۱۱} درحقیقت شفاعت‌کننده (شفیع) به شفاعت‌شونده منضم می‌شود تا در صورت جرم از تبعات جرم خود نجات یابد یا آنکه به درجه بالاتری نایل آید.

در این بخش برای آنکه به تصویری درست از شفاعت نایل شویم و به حقیقت شفاعت مورد پذیرش قرآن دست یابیم مطالبی بیان می‌کنیم که علاوه بر بیان حقیقت شفاعت قرآنی، تبیین‌های عقلی پذیرفته و سازگار با دیدگاه‌های قرآنی را دربر دارد.

۱. استقلالی نبودن شفاعت

افرادی که فکرشان غرق در مادیات است می‌پندارند نظام مدیریتی خدای متعال همانند دستگاه حکومتی حکومت‌های دنیایی است که قانونی جعل کرده‌اند و هرکس جرمی مرتکب شد شفیعیان نزد حاکم می‌روند و می‌گویند این شخص همسایه یا دوست ماست و از جرم او صرف نظر کن و حاکم هم می‌پذیرد. پیش‌تر بیان شد که این طرز تفکر در میان بت‌پرستان بوده و کم‌وبیش در میان اقوام و ملل مختلف ریشه دوانیده است.

خدای متعال با اندیشه‌ای که در برابر خداوند دستگاهی به اسم شفاعت برای کسانی تصور می‌کند، مبارزه می‌کند. از نظر اسلام، خدا کسی نیست که فقط امر و نهی و مجازات کند. خدایی که اسلام معرفی می‌کند، خدایی است که تمام موجودات در تمام شئون و لحظه به لحظه به او نیازمندند و اراده او بر همه چیز حاکم است، و اراده هر مریدی تحت اراده خداست و درحقیقت خدا خواسته است که بتواند به اراده خویش کاری انجام دهد: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰). پروردگار قهار و مسلط و واقف همیشگی بر همه چیز است.

بنابراین، شفاعتی که ما معتقدیم، غیر از اعتقاد اقوام سابق است. خدای متعال در نفی شفاعت ظالمان می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر ۱۸). فرق هست بین شفیع که مطاع باشد یا مطیع، به استقلال باشد یا به اذن پروردگار. شفاعت قرآن شفاعت به اذن الهی و غیراستقلالی است. قرآن شفاعت‌هایی را که لازم‌اش اطاعت شفیع از خداست اثبات می‌کند و شفاعت استقلالی و مطاع را نفی می‌کند.

آنچه باعث تصور غلط و توهم استقلال شفیعیان برای افراد می‌شود این است که در این دنیا بی‌نیازی خدا و نیازمندی همه به او برای همه روشن نیست، ولی در نشئه دیگر همه حقایق روشن می‌شود، به‌ویژه این حقیقت که همه کارها به دست خداست آشکارا به ظهور می‌رسد: «وَأَلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لَّغَلَّةٍ» (انفطار: ۱۹). آنجا اگر کاری به دست کسی صورت گرفت معلوم می‌شود که آنها ابزاری بیش نیستند و دیگر کسی توهم نمی‌کند که اسباب، استقلال دارند.

مؤمن واقعی هرچه را در آن نشئه آشکار خواهد شد در اینجا به‌وضوح می‌بیند و می‌داند فقط خداست که امور به دست قدرت اوست. حضرت ابراهیم علیه السلام در معرفی خدای متعال به قومش می‌فرماید: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء: ۷۹-۸۰).

انسان موحد طیب و غذا را واسطه‌ای بیش نمی‌بیند، همه کارها را از خدا می‌داند و تمام اشیا را مخلوق او می‌شمارد و برای هیچ‌کس جز خدا الوهیت قائل نیست. البته اطعام خداوند به این معنی نیست که خدا لقمه را در دهان انسان بگذارد، بلکه مقصود این است که اصل غذا از اوست. مرحله دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه مؤمن آنچه را نقص و زشتی است از خود می‌داند: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹). مؤمن جهت‌های عدمی را از خود می‌داند؛ نمی‌گوید خداوند کار بد کرده است، بلکه می‌گوید خودم نعمت را به نعمت تبدیل کردم.

۲. شفاعت تجسم محبت به خدا و اولیای الهی

شفاعت امری گزافی و بی‌حساب نیست. اگر شفاعت گزاف بود و هرکس که منسوب به یکی از شافعین بود به بهشت می‌رفت، کار درستی نبود. شفاعت تجسم اعمال خود انسان است و کسب ایمان و محبت اولیای خدا در دنیا باعث می‌شود که از اعمال بد انسان صرف‌نظر شود و به بهشت برود یا آنکه مقام بالاتری در بهشت به او اعطا شود.

بی‌شک کارهایی که انسان انجام می‌دهد موجب سعادت یا شقاوت اوست و فعل، اعم از قلبی و جوارحی حتی خاطره‌ای که از قلب انسان می‌گذرد، در سعادت و شقاوت انسان اثرگذار است. همین اعمال است که در جهان دیگری رنگ جاودانی می‌گیرد و موجب سعادت و شقاوت ابدی می‌شود. ما گمان می‌کنیم عملی که انجام می‌دهیم بعد از وقت عمل همه آثارش از بین می‌رود و حال آنکه اثرش در نفس باقی می‌ماند و در حالات نفس اثر می‌گذارد.

البته حالاتی که تا ابد باقی خواهد ماند حالات هنگام مرگ است. اگر انسان با حالت سعادت از دنیا برود سعادت‌مند است و اگر با حالت شقاوت از دنیا برود شقاوت‌مند.

ایمان به خدا و ایمان به پیشوایان معصوم علیهم السلام و محبت قلبی نسبت به آنان کمالاتی است که انسان در دنیا کسب می‌کند. این کمالات در اعماق نفس بزرگ‌ترین برنامه سعادت انسان را تشکیل می‌دهند و در روز قیامت با کنار رفتن پرده، این اعمال مجسم می‌شوند.

خداوند محبت به اولیای الهی را محبت به خود قرار داده است، چراکه آنها رشحه‌هایی از فیض

ج. نمونه دیگر نقشی است که حسنات در زدودن سینات دارد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴).

۳. شفاعت تجسم هدایت‌گری شیعیان و هدایت‌یافتگی شفاعت‌شوندگان

مجاری و اسباب رحمت الهی متنوع و بسیار است. رحمت الهی به‌سان آبی جاری است که هرکس با جامش از این جریان و مجاری برمی‌دارد و می‌نوشد. همان‌طور که نمازخواندن مستوجب رحمت و نیکی به والدین مایهٔ ثواب می‌گردد یا اسباب دیگری به این موجود اهلیت می‌دهد که از رحمت الهی بهره‌مند شود، اسباب و وسائلی هست که مانند مجاری است و هرکس از آن مجاری استفاده نماید مشمول رحمت خدای متعال قرار می‌گیرد. از جملهٔ این اسباب و مجاری انبیا و اولیای خدا هستند که در میان مردم مجاری فیض و رحمت‌اند.

هدایت‌گری انبیا و اولیا در حقیقت جریان رحمت خداست که تجسم آن در روز قیامت اجازهٔ شفاعت کردن است و هدایت‌یافتگی بهره‌مندی از این رحمت است که در روز قیامت با شفاعت شدن مجسم می‌شود. بنابراین، شفاعت همان موضوع جریان رحمت الهی است. در روایتی آمده است که به بندگان گفته می‌شود به بهشت بروید، اما به عالم گفته می‌شود: «قف تشفع للناس بحسن تأدیبک لهم»^{۱۴} این یک مقام جعلی نیست. کسانی که از مجرای این شخص عالم رحمت الهی به آنها رسیده است مورد شفاعت این عالم قرار می‌گیرند؛ عالمی که این مردم را به طرف خدا هدایت کرد. تجسم این عمل هدایت اجازهٔ شفاعت کردن است.

۴. تکریم اولیا

مطلب دیگر دربارهٔ شفاعت این است که جعل شفاعت برای اولیای الهی بر اساس قاعدهٔ تکریم است. خدای متعال برای آنکه قدر و جایگاه افرادی که کامل خدا را اطاعت کرده‌اند در بین مردم معلوم شود، به آنها اجازه شفاعت می‌دهد.

بررسی بیان‌های مختلف در انکار دلالت قرآن بر شفاعت

از جمع بین آیات شفاعت به این نتیجه دست یافتیم که از نظر قرآن کریم شفاعت به صورت مطلق نفی نشده، بلکه شفاعتی که با اذن و رضایت خدای متعال باشد پذیرفته است، ولی برخی به بیان‌های مختلف دلالت قرآن بر شفاعت را انکار کرده‌اند که در ادامه بیان و بررسی خواهد شد.

بی‌نهایت خدایند؛ لذا ظهور صفات خدا را در امامان معصوم به‌طور کامل می‌بایم، مثل مهربانی امام با مردم و امثال آن. بر این اساس، شفاعت پارتی‌بازی و این‌گونه اعتبارات نیست، بلکه صفاتی که در اینجا کسب شده است در آنجا ظهور می‌کند و شخص را از عذاب‌های دردناک نجات می‌بخشد. مثلاً مؤمنی که به امام بسیار محبت دارد، اما از طرفی گناهانی هم دارد، ممکن است هنگام مرگ با سختی‌هایی روبه‌رو شود و در حال جان‌کندن بخشی از عقوبت‌های گناهانش را ببیند، پس از آن در عالم برزخ مراتبی را بگذرانند تا اینکه مراتب محبتش طلوع می‌کند. آنجا که این مرحله ظاهر شود، تمام آثار گذشته را محو می‌کند. اگر این محبت نبود، تا ابد معذب می‌بود، ولی این علاقه و ایمان به ائمه که در نتیجهٔ ایمان به خداست، آنها را محو می‌کند.

البته این‌طور نیست کسی که تمام عمر را در محبت خدا گذرانیده است و آن‌که عمری را در معصیت او گذرانیده و تنها محبتی در دل دارد، هر دو باهم به بهشت بروند. در روایت آمده است که اهل جهنم اسم ائمه علیهم‌السلام را فراموش می‌کنند تا اینکه حضرت اباعبدالله علیه‌السلام از آنجا گذر می‌کنند و آنها نام حضرت را به یاد می‌آورند و ایشان آنها را شفاعت می‌کنند.^{۱۲} پرده‌های ظلمت روی ایمان و علاقهٔ آنها را گرفته و باید مدتی بمانند تا آن پرده‌ها بسوزد و لحظه‌ای فرا رسد که محبت و ایمانشان ظهور و تجلی کند و باعث سعادت ابدی گردد. پس ایمان قوی‌ترین عامل سعادت انسانی است، به‌طوری‌که همهٔ آثار سوء قبلی را از بین می‌برد.

البته هیچ بعدی ندارد که ایمان و محبت خدا و اولیای الهی در روز قیامت این اثر را داشته باشد که آثار گناهان انسان را زایل کند؛ زیرا اصل تأثیر اعمال بر یکدیگر مطلبی است که آیات قرآن بر آن دلالت دارند که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

الف. خدای متعال دربارهٔ تأثیر شرک بر اعمال دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ اشْرَكُوا لَيُخْزِبَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵). پس شرک خاصیتی دارد که تمام اعمال خوب ما را از بین می‌برد. خداوند در جایی دیگر نابودی اعمال کافران را چنین بیان: «وَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا» (فرقان: ۲۳).^{۱۳}

ب. نمونه واضح دیگری از این تأثیر، توبه است. شخصی که کارهای زشتی را در دنیا انجام داده است اگر بعد واقعاً توبه کند، توبه او پذیرفته می‌شود. در این باره سخن به جایی رسیده که در بعضی از آیات وارد شده است که اعمال بد تائبین را به اعمال خوب تبدیل می‌کنیم: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان: ۷۰).

بیان اول: متشابه بودن آیات شفاعت

بر پایه این مدعا، آیات شفاعت از آیات متشابه است؛ زیرا برخی از آیات مانند «يَوْمَ لَأَبْيَعُ فِيهِ وَكَلَّا خَلَّةٌ وَكَلَّا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴) به طور عام شفاعت را انکار می‌کند چراکه «لَأَبْيَعُ فِيهِ وَكَلَّا» در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند و برخی دیگر مانند آیات مشتمل بر استثنا صریحاً بر اثبات شفاعت دلالت ندارد، بلکه درصدد نفی نتیجه‌بخشی شفاعت است. پس این آیات متشابه است و باید به آن ایمان داشت و علمش را به خدا وا گذاشت.

نقد و بررسی: درباره آیات شفاعت در بحثی صغروی می‌توان پرسید مقصود از شفاعت مورد نظر قرآن چیست؟ که پاسخش از آنچه گذشت روشن می‌شود.

بحث دوم کیروی است: آیا شفاعت در دنیا و به‌ویژه در آخرت وجود دارد؟ ادعای متشابه بودن آیات در این زمینه نادرست است؛ زیرا اولاً آیه متشابه آیه‌ای است دارای احتمالات معنایی گوناگون و مقصود گوینده روشن نیست. وصف تشابه برای آیه در حقیقت وصف به حال متعلق است؛ به این معنی که در حقیقت معانی و احتمالات آیه شبیه یکدیگرند و معلوم نیست کدام یک مراد خداوند است. ولی از آنچه در توضیح این آیات و راه جمع عقلایی میان آنها (حمل عام بر خاص) گذشت، آیات شفاعت معنایشان روشن است.^{۱۵}

بیان دوم: حمل آیات مشتمل بر استثنا بر استثنای مشیت

بعضی از وهابیان که منکر شفاعت‌اند و آن را بر مفهومی حمل کرده‌اند که از حقیقت شفاعت خارج می‌شود،^{۱۶} برآن‌اند که آیات، صریح در نفی شفاعت است. اینان آیات همراه با استثنا را - که به نظر ما مثبت شفاعت غیراستقلالی هستند - به گونه‌ای دیگر معنی می‌کنند و می‌گویند این استثنائات از قبیل استثنایه‌ای است که در آیاتی مثل «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ... خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود: ۱۰۶ - ۱۰۸) آمده است. مفهوم این آیه با اینکه یقین داریم افراد شقی از جهنم و افراد سعادت‌مند از بهشت خارج نمی‌شوند این است که در آن حال کار از خواست خدا بیرون نیست. استثنایه‌ای نظیر «إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (طه: ۱۰۹) که در آیات مربوط به شفاعت وجود دارد، هم به استثنای مشیت بازمی‌گردد و استثنای مشیئت صرفاً بر عمومیت مشیت و اراده خدا و خارج نبودن کار از دست خدا دلالت دارد نه بر تحقق آن.^{۱۷}

نقد و بررسی: اولاً ظهور استثنا این است که حکم مابعدش برخلاف حکم ماقبل است، یعنی مثلاً آنچه

در ماقبل نفی شده برای مابعد اثبات می‌شود. بنابراین برای دست‌کشیدن از این ظهور به دلیل نیاز داریم. در مورد استثنای به مشیت در آیاتی مثل «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ... خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود: ۱۰۶ - ۱۰۸) به سبب وجود دلیل قطعی بر خلود اشقیاء در آتش و سعادت‌مندان در بهشت از ظهور آیه دست برمی‌داریم و می‌گوییم این گونه نیست که چنین خواستی برای خدا باشد و استثنا صرفاً برای بیان شمول قدرت و مشیت خداست، ولی در مثل «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) و «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) دلیلی برای دست‌برداشتن از ظهور نداریم.

ثانیاً برخی استثنایه‌هایی که در آیات شفاعت وارد شده مشتمل بر مصدر مضاف به فاعل است که بر تحقق فعل دلالت می‌کند. مثلاً در آیه «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳) «اذن» مصدر است و به ضمیری که به خداوند (اذن‌دهنده = فاعل) برمی‌گردد اضافه شده است؛ پس اذنی محقق می‌شود و وقتی اذن محقق شد شفاعت نیز محقق می‌شود.^{۱۸}

ثالثاً استثنایه‌های موجود در آیات شفاعت با استثنای مشیت متفاوت است؛ چراکه در برخی از آنها مانند آیه «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶) «الا من شهد بالحق» شرط شفاعت است که تفسیر آن به استثنای به مشیت اساساً بی‌معناست. در مواردی دیگر لحن استثنای موجود در آیات شفاعت با لحن استثنای به مشیت کاملاً متفاوت است. برای نمونه، لحن «إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آیه «يَوْمَئِذٍ لَأَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) با لحن «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» قابل مقایسه نیست؛ زیرا در آیه فقط اذن مطرح نشده و رضایت خدا از شفیع هم آمده است. از این رو، به نظر ما آیات همراه با استثنا ظهوری روشن و قریب به یقین در ثبوت شفاعت دارند.

بیان سوم: انحصار شفاعت در تبعیت‌کنندگان کامل

ممکن است گفته شود: هرچند آیات شفاعت جزو آیات محکم‌اند و دلالتشان بر شفاعت روشن است، معنای شفاعت آن‌طور که شما تصور می‌کنید نیست. اصل شفاعت به معنی وساطت است و افرادی را در دنیا سراغ داریم که واسطه بین خلق و خالق‌اند و وحی را می‌گیرند و به مردم می‌رسانند. پس مفهوم شفیع بر آنها در دنیا صادق است و قرآن این را ثابت می‌کند و هرکس در دنیا از کسانی که واسطه دریافت وحی و احکام و تبلیغ آنها به مردم‌اند تبعیت کند، در آخرت

سعادت‌مند می‌شود و این معنای شفاعت آن واسطه‌ها در آخرت است. بنابراین، شفاعت به این معنی نیست که کسی مستحق عقاب است و با شفاعت عقابش منتفی می‌شود یا مستحق درجه‌ای نیست و با شفاعت به آن مرتبه نائل می‌شود.

نقد و بررسی: ما پیش‌تر در بیان حقیقت شفاعت گفتیم شفاعت تجسم ایمان و محبت به خدا و اولیای الهی است؛ از این رو، شفاعت در قیامت با افعال انسان کاملاً مرتبط است و قطعاً کسانی که به‌طور کامل از پیامبران پیروی کنند مشمول شفاعت ایشان واقع می‌شوند. البته از آیات درمی‌یابیم که از شفاعت معنای دیگری نیز مدنظر است و شامل افراد گناهکار مستوجب آتش نیز می‌شود. خدای سبحان در آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» که قطعاً به ایمان و توبه در دنیا مربوط نیست، زیرا اگر مشرک توبه کند و ایمان بیاورد قطعاً توبه‌اش پذیرفته می‌شود، بلکه این آیه به بخشش گناهکاران در روز قیامت مربوط است؛ به این معنی که خدای متعال در روز قیامت هر گناهی جز شرک را می‌آمرزد.

بیان چهارم: وجود دلایل قطعی برای دست‌کشیدن از ظاهر آیات شفاعت

برخی می‌گویند ما ظهور آیات را در شفاعت انکار نمی‌کنیم، ولی در مقابل ظهور این آیات دلایل عقلی و آیاتی داریم که نص در نفی شفاعت‌اند و باید با نص آنها از ظاهر آیات گروه نخست دست‌کشید. تقدم نص بر ظاهر قاعده‌ای کلی و اصولی است. ادله‌ای که به گمان ایشان موجب دست‌کشیدن از ظاهر آیات اثبات‌گر شفاعت می‌شوند، عبارت‌اند از:

الف. آیات بیانگر عدم تخلف در سنت‌های الهی

در قرآن شریف آیاتی وجود دارد که سنت‌های الهی را تخلف‌ناپذیر و غیرقابل تبدیل و تغییر معرفی می‌کند، از جمله می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳).^{۱۹} از سوی دیگر شکی نیست که سنت الهی اقتضا می‌کند شخص عاصی را عقاب کند و شخص مطیع را ثواب بدهد، حال اگر عده‌ای از گناهکاران را جزا ندهند برخلاف سنت الهی رفتار شده است.

نقد و بررسی: معنای تخلف‌ناپذیری سنت الهی این است که خداوند برای هر چیز شرایط و اسبابی قرار داده است، ولی این اسباب اولاً منحصر در اسباب و علل مادی نیستند؛ ثانیاً به این معنی نیست که هیچ‌گاه عوامل دیگر بر آنها اثر نگذاشته، مانع تأثیرشان نمی‌شوند. نبود مانع از اجزای علت تامه است و علل و عوامل مرتبط با یک فعل یک چیز نیست بلکه ممکن است عوامل مختلفی با یک فعل مرتبط

باشند که تحقق فعل نتیجه‌برایند آنهاست. از این رو، تخلف‌ناپذیری سنت الهی تعدد علل و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر را نفی نمی‌کند، لذا منافات ندارد با اینکه در یکجا چیزی بدون علل و اسباب عادی پدیدار شود یا مانعی در تأثیر علت عادی پدید آید. مثلاً کبریت زدن ایجاد آتش می‌کند، ولی منافات ندارد که مانعی مثل رطوبت از روشن شدن جلوگیری کند. یا آتش بدن شخصی چون ابراهیم را نسوزاند.^{۲۰} در این بحث هم می‌دانیم که گناه مقتضی عقوبت است، ولی علت تامه نیست و اطاعت موجب ثواب و سعادت است ولی آن هم علت تامه نیست، به همین دلیل گاهی بر اثر یک عمل تمام حسنات و اعمال خوب از بین می‌رود: «لئن اشرکت لیحبطن عملک»^{۲۱} در مقابل، گاه سیئات با حسنات زایل و بلکه به حسنات تبدیل می‌شوند: «بیدل الله سیئاتهم حسنات».^{۲۲} از همه روشن‌تر جریان توبه است؛ آیا در توبه سنت الهی تغییر می‌کند!؟

ب. قرائن عقلی ناسازگار با ظهور آیات شفاعت

از جمله شرایط تفسیر لحاظ قرائن عقلی در تفسیر است. اگر ظهور آیه‌ای با امر قطعی عقلی ناسازگار بود، باید از ظاهر آن دست برداشت. عده‌ای ظهور لفظی آیات در شفاعت را پذیرفته‌اند، ولی معتقدند قرائن عقلی برخلاف آن داریم، لذا باید از ظهور آیات شفاعت دست‌بکشیم. قرائن نافی شفاعت به گمان ایشان عبارت‌اند از:

۱. جری شدن مردم: نتیجه شفاعت جری کردن مردم در گناه است و جری کردن مردم به گناه قبیح می‌باشد و تحقق امر قبیح از خداوند محال است، پس نمی‌تواند چیزی به اسم شفاعت وجود داشته باشد.

نقد و بررسی: جواب نقضی این سخن قانون توبه است؛ زیرا به بیانی که در این استدلال ذکر شد، باید خداوند توبه را قرار نداده باشد، درحالی‌که توبه و پذیرش آن از قطعیات است و آیات و روایات متعددی بر آن دلالت می‌کند.

اما جواب حلی: انسان موقعی جری می‌شود که یقین کند مورد شفاعت واقع می‌شود. ولی برای هیچ‌کس چنین اطمینانی نیست. چه‌بسا ارتکاب گناهان اعتقادات را سلب می‌کند و مسلم نیست که همه با ایمان از دنیا بروند. اگر عصیان دل را فرا گرفت و جایی برای محبت خدا نگذاشت، قهراً در هنگام مرگ ایمان از او سلب می‌شود و کسی اطمینان ندارد که چطور از دنیا می‌رود و آیا از لیاقت لازم برای برخوردارگی از شفاعت بهره‌مند خواهد بود.

۲. تخلف در اراده خدا: گفته‌اند بی‌شک اراده خداوند بر کیفر گناهکاران تعلق گرفته است و لازمه شفاعت تخلف در اراده خداست.

نقد و بررسی: شفاعت به اذن خدا نسبت به کسان خاصی با شرایط ویژه انجام می‌گیرد. شفاعت قانونی است که خود خدای متعال قرار داده و اراده‌اش بر این تعلق گرفته که انبیا و اولیای الهی واسطه نجات برخی گناهکارانی شوند که شرایط لازم برای برخورداری از لطف الهی از طریق شفاعت را دارند یا به واسطه شفاعت ایشان به مقام بالاتری دست یابند. به تعبیر دیگر، در شفاعت تخلف اراده نیست بلکه تعدد اراده است؛ یعنی همان‌طور که اراده خدا بر این تعلق گرفته که عصیان‌کنندگان عذاب شوند، بر این هم تعلق گرفته که آنان با شرایط خاصی از طریق شفاعت شفیعان الهی از عذاب رهایی یابند.

۳. ناسازگاری با عدالت الهی: اشکال دیگر این است که شفاعت کاری ظالمانه است و در دنیا بین حکام جور واقع می‌شود. اعمال بد باید جزا داده شود و خداوند چون عادل است، مجرمان را عقاب می‌کند. حال اگر پیامبر یا شفیع دیگری بخواهد درباره بزهکاری شفاعت کند که عقاب نشود، و خداوند هم این شفاعت را بپذیرد، این با عدل خدا منافات دارد. بنابراین، شفاعت مقبول خداوند نمی‌تواند وجود داشته باشد.

نقد و بررسی: ما وقوع شفاعت را به صورت مطلق قبول نداریم، بلکه بی‌گمان بر پایه برخی آیات بعضی از اعمال نسبت به بعضی دیگر نتیجه معکوس دارند؛ مثلاً توبه و استغفار اثر گناهان را از بین می‌برد. اثبات عدل و ظلم تابع شرایط فعل است، همان‌طور که اگر شرایط برای توبه فراهم باشد و توبه تحقق یابد، پذیرش آن منافاتی با عدالت ندارد، اگر موانعی برای تأثیر یک کار موجود باشد و آن کار نسبت به فردی اثر نگذارد ظالمانه نیست. پس اگر شرایط تحقق شفاعت فراهم باشد و شفاعت محقق گردد و مانع عذاب مشمولان شفاعت شود، عادلانه است.

شافعان

بحث دیگر این است که شفاعت‌کنندگان کیانند؟ از آیات مشتمل بر استثنا فهمیدیم کسانی که خداوند به آنها اذن دهد و سخنشان مرضی خداوند باشد، شفاعت می‌کنند: «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹). ولی در اینجا در پی شناسایی مصادیق کسانی هستیم که مأذون در شفاعت‌اند. از برخی آیات مربوط به شفاعت می‌توان این مصادیق را شناسایی کرد؛ برخی از این آیات به‌طور مستقل و برخی با ضمیمه کردن آیات دیگر ما را به شناسایی مصادیق شافعان رهنمون می‌شوند.

۱. فرشتگان

مشرکان فرشتگان را فرزندان خدا می‌شمردند و آنان را شفیعان بین خود و خدا می‌دانستند. البته چنان‌که پیش‌تر بیان شد، شفیعان مطاع نه شفیعیانی که مأذون از سوی خدا باشند. خداوند در بیان سخن مشرکان و نفی آن می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَانُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۶ - ۲۸). این آیات، شفاعت مزعوم مشرکان را نفی و با استثنایی که در کلام آمده است شفاعت فرشتگان الهی را برای کسانی که مورد رضایت خداوند باشند اثبات می‌کند.

۲. پیغمبر اکرم و امامان معصوم

در یکی دیگر از آیات باب شفاعت که مشتمل بر استثناست می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶). از سوی دیگر در آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» در این آیه تصریح شده است که پیغمبر اکرم دارای مقام شفاعت است. نیز طبق این آیه امت اسلام بر مردم گواهند و مسلماً مراد همه امت نیست و قدر متیقن این است که ائمه بر مردم شاهدند. بنابراین، با لحاظ این آیه و ضمیمه کردن آن به آیه ۸۶ زخرف معلوم می‌شود که پیامبر اکرم و ائمه از مقام شفاعت برخوردارند.

از آیه شریفه «وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱۰۵) نیز برمی‌آید که علاوه بر پیغمبر اکرم کسانی از مؤمنان اعمال افراد را می‌بینند که قدر متیقن ایشان ائمه اطهارند. پس، از این آیه هم به پیوست آیه ۸۶ سوره زخرف برمی‌آید که پیامبر و امامان از مقام شفاعت برخوردارند.

از آیات قرآن برمی‌آید که شفاعت فرشتگان، پیامبر اکرم و امامان پذیرفته است. از روایات نیز معلوم می‌شود شفاعت‌کنندگان دیگری نیز وجود دارند و این سلسله ادامه دارد، به‌گونه‌ای که قلمرو شفاعت ضعیف می‌شود و حتی به یک مؤمن هم می‌رسد. در روایتی می‌فرماید: «إن أذننى المؤمنین شفاعة ليشفع لثلاثین انسانا». ^{۳۳} باید هم همین‌طور باشد، چون مؤمن واسطه فیض است و باید فیوضات معنوی از شعاع وجود او تراوش کند. چه بسا این شفاعت خودشان هم از شفاعت دیگری برخوردار باشند. این واقعیتی است که قرآن از آن پرده برمی‌دارد که در سایه محبت خدا و اولیای او افراد مشمول شفاعت می‌شوند. مواقف قیامت مراتب تدرجی است که از کوچک‌تر به بزرگ‌تر شروع می‌شود. در

امور مادون اگر شفاعت امثال پدر و مادر کارگر نیفتد و آن فرد ایمان داشته باشد، به شفاعت پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد.

شفاعت‌شوندگان

شفاعت شامل چه کسانی می‌شود؟ پاسخ کلی این است که اگر خداوند از کسی راضی باشد، مشمول شفاعت می‌شود: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۸) و معلوم است که رضای خداوند درگرو پذیرفتن اوامر و نواهی الهی است که در دنیا تحقق می‌یابد. این‌طور نیست که خداوند ملت و نژاد خاصی را بپسندد، بلکه ملاک تقواست. در این میان کسی که کوچک‌ترین کاری برخلاف رضای خدا انجام نداده، شفاعت در حق او معنی ندارد. شفاعت برای کسانی است که مورد رضای او واقع شده‌اند، ولی مقداری جرم هم از آنها سر زده است.^{۲۴}

۱. گناهکاران

روشن شد که گناهکاران مشمول شفاعت قرار می‌گیرند، ولی هر عصبانی با شفاعت آمرزیده نمی‌شود، بلکه شروطی دارد. شرط نخست گناهی که با شفاعت آمرزیده می‌شود این است کفر نباشد. خدای متعال می‌فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنَىٰ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷) عقیده کافر به انکار حق برمی‌گردد و چنین کسی مرضی حق تعالی نیست و نمی‌تواند مورد شفاعت واقع شود. شرط دوم، اسلام است: «وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) پس غیرمسلمانان مشمول شفاعت واقع نمی‌شوند.

۲. اصحاب یمین

از دیگر مشمولان شفاعت، اصحاب یمین‌اند. خدای متعال درباره ایشان چنین می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۗ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ ۗ فِي جَنّٰتٍ يَتَسَاءَلُوْنَ ۗ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ۗ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (مدثر: ۲۸-۲۹)؛ همه در گرو اعمال خودشان هستند مگر اصحاب یمین که از مجرمین می‌پرسند: چه چیزهایی شما را در آتش قرار داد؟ آنان در پاسخ می‌گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِِّيْنَ ۗ وَكُنَّا تُعْطَمُ الْمُسْكِيْنَ ۗ وَكُنَّا نَحْوُضٌ مَّعَ الْخَائِضِيْنَ ۗ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ۗ مَا از نمازگزاران نبودیم و مساکین را اطعام نمی‌کردیم. با اهل باطل در کارها و سخن‌های باطلشان غور می‌کردیم و روز جزا را انکار می‌کردیم» (مدثر: ۴۳-۴۶). خدای متعال درباره اینها می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِيْنَ ۗ شَفَاعَتُ شَفَاعَتِ كُنَنَدٰگٰنِ بَرٰی اَنّٰنِ نَفْعِي نَدَارِدُ» (مدثر: ۴۸).

از این آیات می‌فهمیم که شفاعت شافعین شامل اصحاب یمین می‌شود؛ چون آنها در گرو اعمال خودشان نیستند.

اگر به تقسیم سه‌گانه سوره واقعه نیز توجه کنیم، یعنی سابقین و اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه، این مطلب بر ما روشن می‌شود که اصحاب مشئمه در جهنم‌اند و مورد شفاعت واقع نمی‌شوند و سابقین که بی‌شک در بهشت‌اند و به شفاعت مصطلح احتیاج ندارند. تنها می‌ماند اصحاب میمنه، یعنی اصحاب یمین که مؤمن بوده‌اند ولی گاه جرمی از آنها سرزده است، که این گروه مشمول شفاعت واقع می‌شوند.

ایمان، اسلام، نماز، زکات و فرو نرفتن در باطل، اسباب رضایت خدا را فراهم می‌آورند و اگر از مؤمنی که بنایش بر انجام وظایفش می‌باشد گناهایی سر بزند و موفق به توبه نشود با شفاعت آمرزیده می‌شود.

شفاعت در دنیا

مفسران به موضوعاتی مانند امکان شفاعت در دنیا، اصل احتیاج به شفاعت و جریان آن در همه مسائل دنیوی یا بعضی از آن و صحت استشفاع در دنیا و حکمت آن، کمتر پرداخته‌اند.

آنچه از قرآن برمی‌آید این است که شفاعت در دنیا نیز وجود دارد. البته همان‌طور که درباره شفاعت اخروی گفتیم، شفاعت باید به اذن خداوند باشد و شفاعت استقلالی با توحید منافات دارد. در ادامه برخی از مصادیق شفاعت در دنیا را ذکر می‌کنیم:

۱. شفاعت در آموزش‌خواهی

یکی از مصادیق شفاعت در دنیا آموزش‌خواهی کسی برای دیگری از خدای متعال است. در آیات متعددی از قرآن از طلب مغفرت کسانی برای دیگران سخن گفته شده است، از جمله:

الف. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند آموزش خود، پدر و مادر و مؤمنان را درخواست می‌کند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱).

ب. حضرت نوح علیه السلام عرضه می‌دارد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيْ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ» (نوح: ۲۸).

ج. بعد از نجات حضرت یوسف از چاه و عظمت یافتن در مصر، زمانی که برادران یوسف ایشان را شناختند، از کار خود پشیمان شدند و به پدرشان عرض کردند: «يٰۤاَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا اِنَّا

كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷). حضرت یعقوب هم درخواست آنها را برای طلب بخشش از خدای متعال رد نکرد، بلکه در پاسخ درخواست آنها فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۸).^{۲۵}

د. در مواردی رسول اکرم ﷺ برای بعضی از مؤمنان استغفار می‌کردند یا مأمور استغفار برای آنها می‌شدند که در برخی از آیات به آن اشاره شده است، از جمله:

– فَإِذَا اسْتَدْتُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور: ۶۲)؛
– يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا... فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ (ممتحنه: ۱۲)؛

– لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴).

ه. در برخی آیات کسانی که برای استغفار نزد پیامبر اکرم ﷺ نمی‌روند نکوهش شده‌اند. خدای متعال درباره منافقان می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقون: ۵).

۲. شفاعت در دعا برای نیازهای دنیایی

از بحث قبل روشن شد شفیع قرارداد پیامبران در طلب مغفرت از خدای متعال جایز بلکه ممدوح و لازم است. حال آیا برای نیازهای دنیایی هم می‌توان دعا کرد و از پیغمبران درخواست دعا کرد؟

از اطلاق آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) برمی‌آید که می‌توان برای امور دنیایی نیز دعا کرد. علاوه بر آن، دعاهایی در آیات قرآن وارد شده که مربوط به امور دنیایی است. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

– وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (بقره: ۱۲۶)؛

– رَبَّنَا وَاعْتِزْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (بقره: ۱۲۹)؛^{۲۶}
– رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهيم: ۳۷).

طبق این آیات حضرت ابراهیم برای خانواده خود و ساکنان مکه طلب رزق کرده است.

ممکن است گفته شود این دعاها برای پیامبران جایز بوده است نه برای مؤمنان. در پاسخ می‌گوییم:

علاوه بر اطلاق ادله دعا، آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر: ۱۰) نیز این مطلب را ثابت می‌کند.^{۲۷}

تواضع و فروتنی؛ حکمت تشریح استشفاع

تربیت اسلامی بر بندگی خدای متعال استوار است. دستوره‌های اسلام مظه‌ری از بندگی است و بنیان‌تعالیم اسلام این است که بنده بسازد. در آموزه‌های اسلام بر کنارگذاشتن خودکامگی و خودبزرگ‌بینی تأکید شده است. خدای متعال حتی به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد درمقابل مؤمنین متواضع باشد.^{۲۸}

در روایتی آمده است که حضرت عیسی ﷺ به حواریین فرمود: من از شما حاجتی دارم، عرض کردند شما مقامتان بالاتر از این است که از ما نیازی بخواهید. حضرت به آنها فرمود: بگذارید پایتان را بشویم (یا ببوسم). حضرت وقتی این کار را کرد حواریون گفتند ما سزاوارتر به این کار بودیم ایشان در پاسخ آنها فرمود: همان شایسته‌ترین مردم به خدمت‌کردن عالمانند من این کار را کردم تا شما نیز بعد از من این‌چنین در برابر مردم متواضع باشید.^{۲۹} پایه تعالیم اسلام شکستن شخصیت موهوم است. از این امر باید حتی در مسیر بندگی خدا هم هراسان بود. چه بسا کسانی در راه عبودیت به جاهایی می‌رسند ولی شیطان آنها را وسوسه می‌کند و عده‌ای از همین‌ها وقتی به‌واسطه ریاضت و مداومت به جاهایی رسیده‌اند حرف‌هایی زده‌اند که از منش یک مخلوق خارج است. شیطان حتی در طریق بندگی نیز دست از انسان برنمی‌دارد. بنابراین، راهکار شفاعت، آدمی را فروتن بار می‌آورد تا نگوید من خودم مستقیماً هرچه بخواهم از خدا خواهم خواست. باید با تواضع تمام از اولیای الهی مدد جست و آنها را شفیع قرار داد. چه خوش گفته است لسان‌الغیب، حافظ شیرازی:

شاهها اگر به عرش رسانم سریر فضل محتاج این جنابم و مسکین این درم

نتیجه‌گیری

۱. برخی از آیات شفاعت را به نحو مطلق نفی می‌کند، ولی برخی دیگر شفاعتی را که به اذن الهی باشد اثبات می‌کند. راه جمع این دو دسته آیات حمل عام بر خاص است و نتیجه آن، اثبات شفاعت غیراستقلالی و نفی شفاعت استقلالی در دادگاه الهی است.

۲. اصل شفاعت رایج در میان مردم، به‌ویژه بین بنی‌اسرائیل که روی سخن آیه مورد بحث با آنهاست، شفاعتی بوده که کسی به استقلال در مقابل خدا کاری کند، هرچند خدا راضی نباشد و آیات نافی شفاعت ناظر به چنین شفاعتی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جوهری، *الصحاح*، ج ۶، ص ۲۳۰۲، ماده جزی: جَزَى عَنِّي هذا الأمرُ أَى قَضَى. و منه قوله تعالى: لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً؛ ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۵۵، ماده جزی: تقول: جَزَى عَنِّي هذا الأمرُ يَجْزِي، كما تقول قَضَى يَقْضِي. ... قال الله جل ثناؤه: يَوْمًا لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً. أَى لا تقضى.
۲. ر.ک: *كتاب العين*، ج ۲، ص ۳۸: العَدْلُ: الفداء. قال الله [تعالى] لا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۲۴۴: العَدْلُ: قيمة الشيء و فِدَاؤُهُ. قال الله تعالى: وَ لا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ، أَى فِدْيَةٌ؛ *المحيط فى اللغة*، ج ۱، ص ۴۲۳.
۳. جرجانی، از متکلمان بزرگ اهل سنت، می‌نویسد: امت بر ثبوت اصل شفاعت مقبول پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام متفقند (*شرح المواقف*، ج ۸، ص ۳۱۲). ایچی دیگر متکلم بزرگ اهل سنت نیز می‌نویسد: «اجمع الامة على اصل الشفاعة» (*المواقف فى علم الكلام*، ص ۳۸۰). ابوحيان اندلسی، مفسر بزرگ اهل تسنن، از کتاب *المتخَب* نقل می‌کند که: «اجمعت الامة على ان للمحمد ﷺ شفاعة فى الآخرة» (*بحر المحيط*، ج ۱، ص ۳۴۹). درباره اجماعی بودن شفاعت از نظر اهل سنت، ر.ک: مسعود بن عمر تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۵، ص ۱۵۸. وی یکی از ادله ثبوت شفاعت را اجماع دانسته است.
- سیدمرتضی علم‌الهدی، متکلم برجسته شیعه، می‌نویسد: «امت اسلام اتفاق دارند که شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در حق امتش مورد پذیرش واقع می‌شود» (*رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الاولى*، ص ۱۵۰). طبرسی، مفسر نامور شیعه، می‌گوید: «امت اسلام بر اینکه شفاعت پیغمبر اکرم ﷺ در نزد خداوند مقبول می‌افتد، اتفاق‌نظر دارند، گویانکه در کیفیت آن (و اینکه برای رفع عقاب است یا ترفیع درجه) اختلاف دارند» (*مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۵۱). درباره تصریح دانشمندان شیعه بر اتفاقی بودن شفاعت در نزد همه مسلمانان، ر.ک: ابن میثم بحرانی، *قواعد المرام فى علم الكلام*، ص ۱۶۶؛ محقق حلی، *المسلك فى اصول الدين*، ص ۱۲۶.
۴. برای نمونه، ر.ک: کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۸۰؛ ج ۲، ص ۲۴۸، ۶۵۴؛ ج ۳، ص ۱۸۸، ۲۴۲؛ ج ۴، ص ۵۸، ۶۰، ۵۴۸، ۵۶۹، ۵۷۱؛ *صحيح بخارى*، ج ۱، ص ۸۶، ۱۵۲؛ ج ۵، ص ۱۴۷، ۲۲۶، ۲۲۸؛ ج ۷، ص ۱۴۵، ۲۰۲، ۲۰۳؛ ج ۸، ص ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۱.
۵. برخی آیات نافی شفاعت، همانند آیه ۱۳ سوره روم، ظهور در اطلاق ندارد؛ بلکه ناظر به نفی شفاعت شرکایی است که بت‌پرستان برای خداوند قائل بودند و آنها را شفیعان خود نزد خداوند تلقی می‌کردند.
۶. اکثر نزدیک به اتفاق مفسران، آیات همراه با استثنا را مثبت شفاعت شمرده و در جمع بین آنها و آیات نفی‌کننده شفاعت، آیات نفی‌کننده را بر شفاعت از کافران حمل کرده‌اند. برای اطلاع از سخنان برخی مفسران در این رابطه ر.ک: علی‌اوسط باقری، «نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت»، *مجله معرفت*، ش ۱۳۶، ص ۵۹-۶۲.
۷. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فى تفسیر القرآن*، ج ۱۷، ص ۲۳۳، ۲۳۴؛ محمدتقی مصباح یزدی، *معارف قرآن ۱* (خداشناسی)، ص ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۲۱.
۸. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
۹. درباره پیشینه اعتقاد به تثلیث و نیز تثلیث در آیین مسیحیت، ر.ک: عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، ص ۵۱۶-۴۹۱.
۱۰. درباره آموزه فدیه در مسیحیت، ر.ک: عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، همان، ص ۶۴۷-۶۵۱؛ عبدالرسول سلیمانی اردستانی، *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، ص ۱۷۶-۱۸۰. درباره مفهوم شفاعت در مسیحیت، ر.ک: مصباح یزدی، *پند جاوید*، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. شفاعت تجسم اعمال خود انسان است و کسب ایمان و محبت اولیای خدا در دنیا باعث می‌شود که از اعمال بد انسان صرف‌نظر شود و به بهشت برود یا آنکه مقام بالاتری در بهشت به او اعطا شود.
۴. هدایت‌گری انبیا و اولیا درحقیقت جریان رحمت خداست که تجسم آن در روز قیامت اجازه شفاعت کردن است و هدایت‌یافتگی بهره‌مندی از این رحمت است که در روز قیامت با شفاعت شدن مجسم می‌شود.
۵. عده‌ای، آیات مربوط به شفاعت را از تشابهات شمرده‌اند، درحالی‌که با وجود راه جمع عقلایی میان آیات شفاعت، معنای آنها روشن است.
۶. برخی، آیات همراه با استثنا را از قبیل استثنای مشیت می‌دانند که صرفاً بر عمومیت مشیت و اراده خدا و خارج نبودن کار از دست خدا دلالت دارد نه بر تحقق آن. درحالی‌که ظهور استثنا این است که حکم مابعدش برخلاف حکم ماقبل است. از سویی برخی استثناهایی که در آیات شفاعت وارد شده مشتمل بر مصدر مضاف به فاعل است که بر تحقق فعل دلالت می‌کند. نیز استنهای موجود در آیات شفاعت با استثنای مشیت متفاوت است و تفسیر آن به استثنای به مشیت اساساً بی‌معنی است.
۷. شماری، برخوردارى از شفاعت را منحصر در کسانی می‌دانند که از پیامبران الهی پیروی کامل نموده باشند، درحالی‌که از آیات برمی‌آید شفاعت شامل افراد گناهکار و مستوجب عذاب نیز می‌شود.
۸. برخی به‌زعم خود برای دست‌برداشتن از ظهور آیات در وجود شفاعت به دلایل عقلی همچون لزوم تخلف در اراده خدا و مخالفت با نصوص قرآنی همانند آیات بیانگر عمومیت سنت‌های الهی استناد می‌کنند، ولی با توجه به معنای درست آیات مورد استشهد آنها و توجه به ویژگی‌های شفاعت قرآنی مستنداتشان مردود است.
۹. از آیات قرآن استفاده می‌شود برخی از فرشتگان الهی، پیغمبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ از شفیعان روز قیامت‌اند.
۱۰. از آیات قرآن برمی‌آید شفاعت به قیامت اختصاص ندارد، بلکه در دنیا نیز جریان دارد که از مصادیق روشن آن شفاعت در طلب مغفرت و شفاعت در دعا برای حوایج دنیایی است.

۱۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۹۲۷؛ ابن درید، ترتیب جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۲۹۸؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶۵. ابن فارس می‌نویسد: شفع: أصل صحيح يدل على مقارنة الشئین (معجم مقایس اللغة، ماده شفع).

۱۲. در دنیا نیز وقتی حوادث ناگوار و ناراحتی‌ها انسان را احاطه کند، ممکن است اسم رقیقش را با آنکه بارها آن را گفته و شنیده فراموش کند و یا حتی اسم خودش یادش برود.

۱۳. از سوی دیگر اگر کافری ایمان بیاورد کارهای پیشینش نادیده گرفته می‌شود «الاسلام يجب ما كان قبله» (تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۷).

۱۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۷؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶ و ج ۸، ص ۵۶.

۱۵. بنابر آیه ۷ سوره آل عمران، پی‌گیری آیات متشابه برای فتنه‌انگیزی مذموم است. متشابه بودن آیه به معنای قابل فهم بودن آن نیست، بلکه طبق مفاد آیه مذکور که محکومات را «ام الكتاب» شمرده، آیات محکم مرجع آیات متشابه هستند و با ارجاع متشابهات به محکومات، آیات متشابه قابل فهم هستند (درباره مراد از آیه محکم و متشابه و جوانب مختلف مربوط به بحث محکم و متشابه، ر.ک: محمدتقی مصباح، قرآن‌شناسی، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۸۴).

۱۶. محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار وهابیت، شفاعت شفیعی از جمله پیامبر اکرم ﷺ در قیامت را می‌پذیرد؛ ولی بر آن است که درخواست شفاعت از ایشان شرک است، بلکه باید از خدای متعال پذیرش شفاعت ایشان و مشمول شفاعت ایشان شدن را درخواست کرد (ر.ک: سیدمحمسن امین، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن الوهاب، ص ۱۹۳، ۱۹۴؛ جعفر سبحانی، مشور جاوید، ج ۸، ص ۱۹، ۲۰؛ همو، آئین وهابیت، ص ۲۶۰)؛ ولی رشیدرضا که زنده‌کننده وهابیت محسوب می‌شود و با تلاش وی کتاب‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب منتشر شد، پا را فراتر نهاده و شفاعت را امری محال تلقی کرده و برای نفی آن دلیل عقلی اقامه می‌کند. تصویری که وی از شفاعت ارائه می‌دهد مستلزم تغییر اراده خدای متعال و تغییر علم الهی است. قطعاً شفاعت به این معنا امری محال و این تصویر درحقیقت دور شدن از مفهوم صحیح شفاعت است که استاد در متن درس تفسیری خود به آن اشاره کرده‌اند (درباره مفهوم شفاعت در نظر عبده و رشیدرضا، ر.ک: رشیدرضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷ و ج ۳، ص ۳۱).

۱۷. عبده و رشیدرضا آیات مربوط به شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف) آیاتی که شفاعت را به صورت مطلق نفی می‌کنند، مانند بقره: ۲۲۴؛ ب) آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می‌کنند، مانند مدثر: ۴۷؛ ج) آیات همراه با استثناهایی نظیر «إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) و «إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸).

عبده بعد از دسته‌بندی فوق می‌گوید: برخی دسته سوم را بر دسته اول و دوم حاکم می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امری ممکن قلمداد گشته است. ولی برخی برآنند که بین این دو دسته آیات تنافی نیست تا یک گروه را حاکم بر دیگری بدانیم؛ زیرا استثنا به اذن و مشیت الهی شیوه‌ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار برده است. استثنای مذکور مشعر به این نکته است که آنچه قبل از استثنا بیان شده به مشیت الهی است و نه خارج از حیطه قدرت او. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود: ۱۰۷). تعبیر «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» می‌رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده خدا است و این‌گونه نیست که با این حکم، دیگر برای خداوند قدرت بر عدم خلودشان نباشد. عبده پس از بیان فوق نتیجه می‌گیرد که در قرآن نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم (ر.ک: محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص

۳۰۷؛ ج ۳، ص ۳۳-۳۲؛ ج ۷، ص ۱۲۲).

۱۸. بر همین اساس، عبدالقاهر جرجانی در نقد متنبی در بیت «عجبا له حَفْظُ العَنَانِ بِأَمَلٍ / ما حفظها الأشیاء من عاداتها» می‌نویسد: شایسته بود به جای «ما حفظها الأشیاء» می‌گفت: «ما حفظ الأشیاء»؛ زیرا مراد شاعر آن است که حفظ را به صورت مطلق از انگشتان نفی کند؛ حال آنکه اضافه کردن «حفظ» به ضمیر «ها» که فاعلی است مقتضی آن است که برای انمل حفظی ثابت باشد (دلائل الأعجاز، ص ۵۵۱، ۵۵۲).

۱۹. نیز ر.ک: احزاب: ۶۲؛ اسراء: ۷۷.

۲۰. درباره معنای تخلف‌ناپذیری سنت الهی، ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید (۱-۳)، ص ۲۷.

۲۱. زمر: ۶۵.

۲۲. فرقان: ۷۰.

۲۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۱. درباره شفاعت مؤمنین، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴، ۳۸، ۴۲، ۵۶.

۲۴. البته مطیعان نیز شفاعت می‌شوند، اما نه شفاعت مصطلح؛ چون بنابر برخی روایات، هیچ‌کس حتی انبیا نیز بی‌نیاز از شفاعت پیامبر اسلام نیستند (ر.ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸).

۲۵. یوسف: ۹۸-۹۷.

۲۶. در روایات آمده است که رسول‌الله ﷺ از نسل ابراهیم و نتیجه اجابت دعای اوست (ر.ک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲؛ شیخ صدوق، خصال، ص ۱۷۷).

۲۷. درباره حکمت استشفاع و اینکه انسان از دیگران بخواهد برایش دعا و طلب آمرزش کنند در برخی روایات نکته لطیفی ذکر شده است. در روایت است که خداوند به حضرت موسی فرمود، مرا به زبانی بخوان که با آن گناه نکرده باشی. حضرت موسی گفت: خداوندگارا چگونه با زبانی بخوانم که با آن گناه نکرده‌ام؟ گویا ایشان می‌خواهد عرض کند من یک زبان بیشتر ندارم و با آن نیز گناهی کرده‌ام (البته منظور از گناه ترک اولی است که سیئات مقربین می‌باشد). خدا فرمود: با زبان مردم مرا بخوان (ر.ک: ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۱۲۰، ۱۷۰). یعنی چون با زبان مردم مرا گناه نکردی اگر آنها را واسطه قرار دهی تا برایت دعا کنند خدا را خوانده‌ای به زبانی که زبان تو نیست تا تو با آن معصیت خدا را کرده باشی.

۲۸. ر.ک: حجر: ۸۸ شعراء: ۲۱۵.

۲۹. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

منابع

ابن درید، محمد بن الحسن، *ترتیب جمهرة اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة ۱۴۲۸ق.

ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *بحر المحيط*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.

امین، سیدمحسن، *کشف الإرتیاب فی اتباع محمد بن الوهاب*، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

ایچی، عبدالرحمن بن احمد، *المواقف فی علم الکلام*، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

باقری، علی اوسط، «نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت»، *مجله معرفت*، شماره ۱۳۶ (فروردین ۱۳۸۸)، ص ۵۹-۶۲.

بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، مطبعة مهر، ۱۳۹۸ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر (افست، استانبول، دار الطباعة العامرة)، ۱۴۰۱ق.

تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۹ق.

جرجانی، عبدالقاهر، *دلائل الإعجاز*، قاهره، مطبعة المدنی، ۱۴۱۳ق.

جرجانی، علی بن محمد، *شرح المواقف*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

حلی، احمد بن فهد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق: احمد موحدی قمی، قم، مکتبة الوجدانی، بی تا.

رسولزاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.

سبحانی، جعفر، *آئین وهابیت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۴.

—، *منشور جاوید*، قم، دار القرآن الکریم، بی تا.

سلیمانی اردستانی، عبدالرسول، *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، چ دوم، قم، کتاب طه، ۱۳۸۵.

شریف المرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، المجموعة الاولى، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، بی تا.

—، *علل الشرایع*، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.

صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات الکبری*، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، چ ۲، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.

فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چ چهارم، قم، دار الكتاب، ۱۳۶۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

محقق حلی، *المسلک فی اصول الدین*، تحقیق: رضا استادی، مشهد، مؤسسه الطبع و النشر فی الآستانة الرضویة، ۱۴۱۴ق.

مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید (۱-۳)*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

—، *پند جاوید (مجموعه آثار)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

—، *قرآن‌شناسی*، ج ۲، تحقیق و نگارش: غلامعلی عزیزی‌کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.

—، *معارف قرآن ۱ (خداشناسی)*، تحقیق و بازنگاری: امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.